

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: بیست و نهم - پاییز ۱۳۹۵

از صفحه ۳۵ تا ۵۶

تحلیل محتوایی مثل‌ها در «گلستان» سعدی و

«یکی بود و یکی نبود» جمالزاده*

غلامرضا انصاری فرد

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

شمس الحاجیه اردلانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

سید احمد حسینی کازرونی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

مثل در ادب فارسی از جمله گنجینه‌های ارزشمند است و از دیرباز در آثار شعرا و نویسندگان نمود داشته و موجب غنای این آثار گشته است. در این پژوهش با مقایسه محتوایی مثل‌ها در دو اثر منثور دو نویسنده سرآمد در قرن هفتم و معاصر، (گلستان و یکی بود یکی نبود) تلاش شده نگرش و دیدگاه این دو نویسنده در کاربرد مثل سنجدیده و تحلیل شود؛ گلستان و یکی بود و یکی نبود، اثر قابل تأملی در دو مقطع زمانی متفاوت بر ادبیات فارسی داشته‌اند، و نویسندگان هر دو اثر در تبیین، تفهیم، و آموزش پیام خویش از ارسال المثل بهره‌گیری نموده‌اند، در این جستار سعی شده با نگاهی اجمالی به هر دو اثر نمونه‌هایی از بازتاب ضرب‌المثل‌ها همراه با تحلیل محتوایی در هر دو اثر ارائه گردد و در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث صورت گرفته است. نتایج بیانگر آن است که از دیدگاه محتوایی مثل‌هایی که سعدی به کار برده است، خود دست به آفرینش آنها زده، است غالب این مثل‌ها دارای نکات عمیق و حکایات اخلاقی و آموزشی هستند. اما نگارش و نگرش جمالزاده در کاربرد مثل‌ها صرفاً نگاهی تشبیهی به قصد وضوح تصویر و صحنه‌های داستان بوده است و به همین خاطر مثل‌ها نقش بسزایی در پر بار کردن زبان وی داشته است.

کلید واژه: گلستان، یکی بود یکی نبود، سعدی، جمالزاده، مثل‌ها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۵

۱- پست الکترونیکی: Gholamrezaansarifard@yahoo.com

۲- پست الکترونیکی: ardalani_sh@yahoo.com

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

آوردن ضرب‌المثل در میان سخن از هنرهای نویسندگی بوده که کلام را ساده، رسا و بیان را گیرا می‌کند. و نقش بسیار مهمی در انتقال فرهنگ، آداب و رسوم اقوام و ملت‌ها داشته است. و این قبیل کلمات کوتاه و حکمت‌آمیز به یاری متکلم می‌شتابند تا مقصود و منظور وی را در جمله‌ای کوتاه، روشن و مدلل سازند.

«بررسی مثل‌های هر ملت، به خوبی می‌تواند خلیقات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علائق مردم را نشان دهد. مثل‌ها، نشان دهنده رفتارهای بهنجار و نابهنجار و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی هستند که بشر آن‌ها را پذیرفته و یا رد کرده است از این حیث، امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی گاه اندیشه‌های اجتماع است؛ مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و افراد بشر طی تاریخ آن‌ها را صیقل داده است و مثل‌ها آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ یک ملت به شمار می‌روند»: (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

مثل‌ها در بیشتر در مواقع جنبه اندرزی، دلیل آوری و هشدار دهندگی دارند و می‌توان گفت مثل جمله‌ای است کوتاه و مختصر که کار ساعت‌ها سخن گفتن، برهان و دلیل آوردن، استدلال کردن و بحث کردن را به خوبی انجام می‌دهد و مانند قاعده‌ای زیبا در آمده که استفاده به جا از آن، جمله را شیرین، کوتاه، ساده، مختصر و عامه فهم می‌کند و به بیان زیبا و دلنشین راه و رسم زندگی و تفاوت رفتار بهنجار و نابهنجار را به بهترین وجه به افراد جامعه می‌آموزد.

«مثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی بیانگر رفتار بهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته‌اند. با وجود این، مثل‌ها از قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند. ضرب‌المثل‌ها صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند. از این رو مثل با توجه به مفهومی که دارد، می‌تواند اثر مثل دیگر را خنثی کند. ضرب‌المثل‌های هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان بینی و بینش هر جامعه‌اند»: (شکور زاده، ۱۳۸۲: ۷).

«مثل سخن فشرده‌ای است با معنی بسیار و معمولاً نشان‌دهنده تجربه‌های یک ملت در طی اعصار و قرون مختلف است. در حقیقت تجربه‌های گوناگون که متضمن مطالب حکیمانه

است در قالب مثل شکل می‌گیرند. اهل هر زبان با مثل‌هایی آشنا هستند و برای اثبات نظرات خود آنها را شاهد می‌آورند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۶:۱۳۸۸)

شاعر یا نویسنده در بیتی یا عبارتی مثلی می‌آورد که زبانزد عامه مردم می‌باشد و در واقع می‌خواهد مطلبی را که مورد نظرش است با مثل و سخنی حکیمانه تأیید نماید تا شنونده آن را بدون چون و چرا بپذیرد.

بحث و بررسی

«مثل کلمه‌ای است عربی از ماده «مثل» که در فرهنگ‌ها به معنی «مانند»، «برهان»، «بند»، «علامت»، «قصه» و «سرگذشت» آمده است. در فارسی به آن «داستان»، «داستان»، «نمون»، «نیوشه»، «ضرب المثل» و «تمثیل» نیز گفته‌اند.» (پورنامداریان، ۱۳۴۸:۲۳۴).

ضرب المثل‌ها آینه تمام نمای فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید و اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست. مثل‌ها به لحاظ کمی و کیفی نشان عظمت، وسعت و علو فکری هر ملت یا قومی است. این مثل‌ها حاوی زبده افکار و آرای نسل‌ها و تجارب اشخاص دانا و آزموده است که در جوامع بشری رایج و به دلیل گیرایی و رسایی آن زبانزد می‌شوند.

«از آن جایی که مثل‌ها مولود اندیشه، دانش و تجربیات مردم در درازنای تاریخ پر پیچ و خم انسان‌ها و میراث نسل‌هاست، معرف آمال، آرزوها، غم‌ها، شادی‌ها، نفرت‌ها، اوهام و خرافات آنها نیز هست. مثل‌های شیرین، کوتاه، ساده و مؤثر، تعدیل‌کننده اخلاق جوامع و مهذب عادات، رفتار و اندیشه اقوام نیز بوده است. مثل‌های به جا و به اقتضای سخن و به فراخور حال و مقال و مقام، همواره قاطع کلام و در حکم حجتی می‌باشند که راه چون و چرا را می‌بندد و از این رو بجاست که آن‌ها را «حکمت‌های تجربی مردم» بنامیم.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱:۱۳۷).

بسیاری از مردم، مثل را ضرب المثل می‌خوانند؛ حکمت، علت به کارگیری این واژه را چنین بیان کرده است: «ضرب المثل از دو واژه ضرب (زدن، بیان کردن) و «مثل» تشکیل شده

است. کلمه "ضرب" در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مثل، از آنجا گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و انفعال و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود، مثل آن است که در گوش شنونده سخن را بکوبند، چنان که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او نفوذ کند.»: (حکمت، ۱۳۶۱: ۳)

در میان ناب‌ترین تراوش فکری بشری یعنی چیزی که ما آن را ادبیات نامیده‌ایم، اغراض و اهدافی نهفته است که به اقتضای برخوردارگی فکری و فرهنگی، هر کلمه معنی متفاوتی می‌نماید. در پژوهش حاضر، ناب‌ترین و فشرده‌ترین افشردۀ اندیشه آدمی یعنی ضرب‌المثل‌ها در شاهکار دو نویسنده صاحب سبک، یکی سعدی شیرازی و دیگری محمدعلی جمالزاده، پدر داستان‌نویسی نوین، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

سعدی و جمالزاده در «گلستان» و «یکی بود و یکی نبود» که دو شاهکار ارزنده و گران بهای نثر فارسی می‌باشند برای تفهیم و تأیید کلام خود در نزد مخاطب، از تولید و استفاده ضرب‌مثل‌ها دریغ نورزیده‌اند.

در این دو اثر، هدف از مثل به طور کلی در حکم راهنمایی است که تلاش می‌شود با اشارات نغز و پرمحتوا انسان‌ها به سوی حقیقت سوق داده شوند و به هدفی خاص مرتبط سازند.

در این دو شاهکار ادبی، مثل نیکو، وسیله‌ای است که برای ایجاد تفکر و بیداری و سوق دادن مردم به سوی هدف‌های واقعی زندگانی، کاربرد دارد، و از این دیدگاه مثل وسیله‌ای است برای آنان نه هدفی خاص.

همان طور که گاه می‌بینیم خداوند با آوردن مثل به انسان‌ها هشدار می‌دهد و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ». و بزنی برای ایشان مثلی یاران شهر را هنگامی که آمدند نزد فرستندگان: (سوره یس، آیه ۱۳)

گاه مثل می‌تواند اشاره‌ای داستان‌وار و بر پایه تشبیه باشد، که این فراوان‌ترین گونه امثال در فارسی است. مانند: بیان زیبای سعدی که می‌گوید: «ارادت بی چون یکی را از تخت شاهی فرود آرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد»: (سعدی، ۱۳۸۸: ۵۹۲)

«خلاصه آن که جرجانی استعارهٔ تمثلیهٔ متداول بر زبان مردم را مثل شمرده است. در تعریف مثل گفته‌اند: «قولی کوتاه و مشهور است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است. این شکل را ضرب‌المثل نیز گویند که غالباً صورت فشرده یک داستان است. مانند، «زمین شوره سنبل بر نیارد» و «نرود میخ آهنین در سنگ» منابع بلاغت کهن مثل را فشرده‌ترین نوع تمثیل شمرده‌اند ولی امروز آن را تمثیل نمی‌شمارند. مثل‌ها با آن که قرن‌ها در میان مردم به کار می‌روند اما برخلاف استعاره در اثر کاربرد زیاد مبتدل نمی‌شود. راز تازگی و تأثیر همیشگی مثل، در تناسب «لفظ مثل» با «وضعیت و صفتی» است که در آن مثل را به کار می‌بریم. بنابراین لفظ مثل برای حالت‌های متنوع به کار می‌رود و حکم یک تشبیه تازه را دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۶۷).

مثل نگاران و مثل شناسان، فرهنگ نویسان و علمای علم بلاغت تا کنون ده‌ها تعریف از مثل بیان کرده‌اند که هیچ یک از آن تعاریف، جامع و کامل نیست و تنها بر یک یا چند ویژگی مثل‌ها دلالت دارند و در فرهنگ‌ها گاهی حد و مرز تعاریف مثل، ضرب‌المثل و تمثیل برجیده می‌شود و نمی‌توان آنها را از هم بازشناخت. در فرهنگ شریفی آمده است که: «مثل‌ها هرگاه بسیار در میان فرهنگ‌ها و ملل جا به جا شوند ضرب‌المثل تعریف می‌شوند.» (شریفی، ۱۳۸۸: ۶۸۸).

بر اساس اهمیتی که مثل از قرون گذشته تاکنون در متون ادبی نقش بسزایی ایفا نموده است خصوصاً در دو اثر موردنظر، بر آن شدیم تا نقش این فن ارزندهٔ ادبی را به شکل تحلیلی با استخراج بسامد و سپس دسته‌بندی محتوایی ضرب‌المثل‌ها، نوع نگرش و دلیل کاربرد این مثل‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. زیرا ارزش کاربرد «مثل‌ها» به حدی است که باید دید در هر دوره نگرش نویسنده نسبت به کاربرد «مثل‌ها» چیست؟ و بایستی نشان داد که نویسندگان مورد نظر ما چگونه از مثل و تمثیل در انتقال مفاهیم و اهداف خود توفیق یافته‌اند؟

در یک نگاه اجمالی ضرب‌المثل‌ها از حیث کاربرد به اقسامی تقسیم می‌شوند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

- ۱- تشبیه‌سازی در ضرب‌المثل‌ها، مانند: «مثل سگ واق واق می‌کرد»، یا «مثل میمون ادا در می‌آورد».
- ۲- کاربرد و ساخت مثل‌ها به عناصر اربعه: مانند: «آب روی آتش دشمن ریخت» یا «آب زیر کاه است».
- ۳- ساخت ضرب‌المثل‌های انسانی؛ مانند: «مثل عباسی دوس می‌ماند»، که عباسی دوس در گدایی و اصرار در آن معروف بوده است.
- ۴- کاربرد ضرب‌المثل‌ها، که دارای بار معنایی غنی و فشرده‌ای هستند که غالباً این نکته‌ای است که در این پژوهش تلاش گردیده است تا در دو سده جدای از هم (قرن هفتم و معاصر) مورد تحلیل و مقایسه قرار گیرد.

تحلیل مثل‌ها در یکی بود یکی نبود جمالزاده

یکی بود و یکی نبود جمالزاده یکی از مجموعه‌های اصیل و شیرین زبان پارسی است که در این اثر ادبی، اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌های فارسی آنقدر هنرمندانه به کار رفته‌اند که لطف و قدرت خاصی به این اثر بخشیده‌اند و گویی هیچ تعبیری نمی‌تواند جایگزین آنها شود. جمالزاده در این اثر همواره ساده‌نویسی را اساس کار خود قرار داده است و در عین سادگی و طراوت، پر از تعبیرات و ضرب‌المثل‌ها هست و از حیث وسعت بیان بسیار چشمگیر و جذاب و دلربا است. جمالزاده مانند سعدی در گلستان، در این اثر، گنجینه‌ای از لغات و ضرب‌المثل‌های ادبی را در ذهن خود دارد و آنها را با استادی تمام به کار برده است و از آن زمان به بعد به عنوان پدر قصه‌نویسی نوین ایران لقب گرفت.

یکی بود یکی نبود جمالزاده شامل شش داستان است که عبارتند از: فارسی شکر است، درد دل ملاً قربانعلی، دوستی خاله خرسه، رجل سیاسی، بيله دیگ بيله چغندر، و ویلان الدوله، که از میان آنان، سه داستان اولی اهمیت بیشتری دارند.

کتاب یکی بود یکی نبود جمالزاده نموداری از شیوه‌انضای سهل و ساده وی است که تا حدودی خالی از کلمات بیگانه می‌باشد و این سبک نویسندگی وی مانند سبک نویسندگی سعدی در گلستان، سبکی سهل و ممتنع است. همان‌گونه که گلستان سرمشق نویسندگی برای

دیگر نویسندگان در عصر وی شد، این اثر هم سرمشق نویسندگی برای سایر نویسندگان بعد از وی گردید و سر مشقی شد برای هر ایرانی که مایل است به زبان فارسی معاصر، سهل و آسان و قابل فهم بنویسد. جمالزاده با نگارش یکی بود یکی نبود خود فصل تازه‌ای از سبک نویسندگی را در نثر فارسی در تاریخ ادبی ایران گشود. این اثر ادبی سبکی از بیان را در خود گنجانده که در سبک معاصر همان بازتابی را در بر داشت که در قرن هفتم سعدی شیرازی با گلستان خود ایجاد کرد.

رد پای ضرب‌المثل‌ها در این اثر، آنقدر پر رنگ و برجسته است که در آغازین سطر سطر داستان «فارسی شکر است» به خوبی خودنمایی می‌کند «هیچ جای دنیاتر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند ...، مثل مورچه‌هایی که دور ملخ مرده‌ای را بگیرند دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافری شدند و ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن و کرجیبان و حمال افتاد ... به زور چماق و واحد یموت هم بند کیسه‌شان باز نمی‌شود و جان به عزرائیل می‌دهند و رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند»: (جمالزاده، ۱۳۸۱: ۲۹) عابدینی در کتاب، صد سال داستان‌نویسی می‌نویسد: «جمالزاده در این اثر کوتاه غالباً تلاش دارد که از ساختارهای تشبیهی استفاده کند: به گوشم رسید که «بالام جان، بالام جان» خوانان مثل مورچه‌هایی که دور ملخ مرده‌ای را بگیرند دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافری شدند...»: (همان: ۲۹). بعد در همان داستان پشت سرهم در دو سطر ضرب‌المثل‌های «انگشت به دهن»، «انگار نکیر و منکر بودند»، «سر و گوشی تکان دادن»، «مثل گاو پیشانی سفید»، «حساب کار خود را کرده»، «ماست‌ها را کیسه انداختیم»، «دیدیم هوا پست است»، «این پدر آمرزیده‌ها در یک آب خوردن چه بر سر ما آورند»، «شب اوّل قبر پیشش روز روشن بود»: (همان: ۳۱) را در یک بند استفاده می‌کند. همان‌گونه که از مثال‌های یاد شده بر می‌آید، غالب ضرب‌المثل‌هایی که جمالزاده از آنها استفاده کرده صرفاً برای تثبیت و تصویر و مجسم کردن صحنه‌ها آمده است. از نظر محتوایی ضرب‌المثل‌ها، غالب آنها محتوایی غنی و آموزنده‌ای نداشته‌اند و صرفاً برای درک بهتر مخاطب به کار رفته‌اند. زیرا این مجموعه داستان چشم‌اندازی از وضع اجتماعی نویسنده، با زبانی ساده، شیرین و با کاربرد اصطلاحات و تعابیر عامیانه، تصویر شده است و اثری است

به عنوان اولین پاسخ به مقتضیات یک روش نوین فرهنگی و ادبی در جامعه آن روز که اهمیت بسیار فراوانی پیدا کرد. در داستان «رجل سیاسی» نویسنده شروع می‌کند به کاربرد ضرب‌المثل‌هایی که با توجه به متن و فضای داستان کاملاً متناسب چینش شده‌اند؛ مانند «بادی در آستین انداخته»، «چیزهایی آب نکشیده‌ای از من می‌پرسید که به عقل جن هم نمی‌رسید»، «ما ایرانی‌ها را به این مفتکی‌ها هم نمی‌شود کلاهمان را پرکرد»، «سبیل به سبیل صحبت کنیم»، «ابروها را بالا انداخت»، «سر تو هم دارد بوی قورمه سبزی می‌گیرد»، «اگر چه همکار چشم دیدن همکار را ندارد»، «دیروز یک دفعه راه صد ساله رفتی»، «در این راه یک پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ایم»، «یک دست صدا ندارد»، «دیگر نانت توی روغن است؟»، «بعضی نصیحت‌های آب نکشیده به گوش ما خواند، و به قول خودش پای ما را روی پله نردبان سیاست گذاشت.» (همان: ۵۳ - ۵۱)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مشخص است که نویسنده این مثل‌ها را به قصد انتقاد و استهزا و تنویر افکار مخاطب به کار می‌برد و با کوچک‌ترین تأملی مشخص می‌شود که پیش از آن که شاهد مثل موردنظرش باشد بار منفی و نگرش و دید آشفته نویسنده از اوضاع و احوال زمان مورد توجه است.

ویژگی اصلی جمالزاده در این مجموعه داستان، طنز و انتقاد اجتماعی است و برای اثربخشی بیشتر، زبان ساده و شیرین عصر مشروطه، را با آمیخته‌هایی از کلمات کوچه و بازار و ضرب‌المثل‌ها برمی‌گزیند و بدین وسیله طرحی نو در داستان‌نویسی در افکند که در میان آثار وی بی‌نظیر است و دیگر، اثری همسنگ این اثر خلق نکرد.

در سومین داستان کوتاه «دوستی خاله خرسه» که یک داستان اجتماعی است که روحی کاملاً ایرانی دارد و توصیف‌هایی که جمالزاده در این داستان نموده است به فضای داستان رنگی محلی و اصیل بخشیده است.

غالب ضرب‌المثل‌هایی که در این داستان به کار برده است باری انتقادی و استهزاء همراه با طنز دارند. در داستان کوتاه «دوستی خاله خرسه» رفتار و گفتار جعفرخان، غلام پست و اعیان توسرکانی و حمزه، سورچی گاری مورد ریشخند نویسنده است. و آنجا که در ستایش

جعفرخان می‌گوید: «می‌دانستم جعفرخان چند مرده حلاج است»، «لوله‌نگش چقدر آب می‌گیرد»، «راه و چاه را خوب می‌شناسد»، «کهنه کار است.» (همان: ۷۱)

«باد به آستینش انداختم»، «می‌خواهی سرت به باد دهی.» (همان: ۸۱-۷۹)

و از این قبیل مثل‌ها فراوان به کار رفته است.

حکایت چهارم «درددل ملأ قربانعلی» داستانی اجتماعی و عاطفی است. یوسفی در توصیف این داستان می‌نویسد: «درد دل ملأ قربانعلی با طنزی لطیف، ایرادی است غیرمستقیم بر لغزش و خطای او، با این تفاوت که ملأ قربانعلی با اعتراف خود در این داستان، نوعی صداقت و صمیمیت به خرج می‌دهد. گویی به این طریق، از بار گناه او کاسته می‌شود ... این داستان در عین حال که نوعی حسب حال است و از این لحاظ به «رجل سیاسی» شباهت پیدا می‌کند، بلکه آب و رنگی دیگر دارد ... جمالزاده در این داستان اندیشه انتقادی خود را به بهترین شیوه طرح کرده بی‌آنکه خواننده احساس کند، آنچه را خواسته گفته است. بی‌گمان این نیز جلوه‌ای دیگر از هنر داستان‌پردازی اوست.» (یوسفی، ۱۳۷۲ ج ۲: ۲۷۳ و ۲۵۶).

نویسنده در نقل داستان یک سر جملات را به همدیگر وصل می‌کند و بندی از پس بند دیگر تولید می‌کند تا جریانی از زندگی واقعی راوی داستان را نقل کند، این روایت واقعی به حدی احساساتی بیان می‌شود که خواننده را وادار به دلسوزی برای راوی داستان می‌کند.

در این داستان کمتر از ضرب‌المثل استفاده می‌کند، اما گاهی ضرب‌المثل‌هایی به کار می‌برد که باعث زیبایی و غنی‌تر شدن داستان شده است: «دیگر خر بیاور رسوایی بار کن»، «دست درد نکند که خوب مزد ما را کف دستمان گذاشتی»، «بعد چادرش را به دست خار می‌دهی و روزگار ما را سیاه می‌کنی.» (جمالزاده، ۱۳۸۱: ۹۵).

حکایت پنجم «بيله دیگ بيله چغندر» داستانی است ابتکاری در انتقاد بر شیوه اداری و حکومت در آن ایام، به ویژه آشفتگی و نابسامانی کارها، احوال عامه مردم، مسائل گوناگون، موارد نقص عیب و اوضاع جامعه. پریشانی و نیازمندی فرودستان از جمله دهقانان و دهاتیان یا اشاره به دروغ‌گویی و قسم‌های دروغ اشخاص از دیگر نکته‌های انتقادی که در داستان پراکنده است و مجموع آنها قصه‌ای را پدید آورده است» (، یوسفی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۵۶).

در بندهای اول داستان «بیله دیگ بیله چغندر» ظهور ضرب‌المثل‌های فراوانی مشاهده می‌شود؛ مانند: «هزار بار از این در بیرونش کنی از در دیگر تو می‌آید»: (جمالزاده، ۱۳۸۱: ۱۰۱). «فیلش هوای هندوستان را می‌کند»، «روز را از شب نمی‌سناسد» یا «از حلوا گفتن نیز که دهن شیرین نمی‌شود»: (همان: ۱۰۳).

«هرکس داخل این انجمن شد دیگر نانش توی روغن است»: (همان: ۱۱۴).

خود عنوان این داستان یک ضرب‌المثل است و بخشی از این حکایت بنا به عنوان داستان سعی در بیان مفهوم بیله دیگ بیله چغندر دارد که به گونه‌ای یک داستان واقعی - توصیفی از زبان یک مستشار از ایرانیان است که تقریباً بجز قسمت اول داستان، در بخش دوم خبری از ضرب‌المثل‌ها از زبان مستشار نیست.

در حکایت ششم «ویلان‌الدوله» سرگذشت فردی است به همین نام، خانه بدوش، در به در، فرصت‌طلب، که عاقبت وخیمی دارد، تیپ طفیلی و سرباری است که هر کجا که شب آید همانجا خانه اوست. وی در پایان خودکشی می‌کند.

در آغاز بندهای این داستان مانند دیگر مجموعه‌های در داستان «یکی بود یکی نبود» ضرب‌المثل‌ها کاربرد مهمی می‌یابند و نویسنده با بیان این ضرب‌المثل‌ها بهتر و بیشتر به توصیف می‌پردازد و با خواننده ارتباط جذاب‌تری برقرار می‌کند: «میوه‌ای بار می‌آورد که نخود همه آش می‌نامند»، «سرش را بخاراند»، «درویش هر کجا که شب آید سرای اوست» (همان: ۱۱۹) «این مردم به من بیچاره مجال نمی‌دهند، آب از گلویم پایین برود»: (همان: ۱۲۱).

از این قبیل مثل‌ها که متناسب با فضای داستان است می‌توان نوع زبان نویسنده را دریافت. غالب نگرش شاعر به مثل‌ها نگرشی طنزآمیز و تکمیلی است و در اثنای سطور داستان‌های او می‌توان فهمید که این سبک نویسنده است که تمامی مطالب و حوادث با تشبیه و مثال و تأیید همراه باشد.

محتوای مثل‌ها در گلستان سعدی

«شیخ مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین سعدی شیرازی بزرگ‌ترین استاد نظم و نثر فارسی، در

اوایل قرن هفتم هجری در شیراز متولد شد. خاندان سعدی همه از علمای دین بودند و در زهد و پرهیز اشتها داشتند. او نیز در کودکی متعبد بوده است و سحرخیز و مولع زهد و پرهیز، وی پس از آن که تحصیلات مقدماتی را در شیراز به پایان برد به بغداد رفت و چون مذهب شافعی داشت در مدرسه نظامیه بغداد به تکمیل تحصیل پرداخت و از خدمت استادان معروف آن عصر مانند شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی (متوفی ۶۳۲) کسب علم و طریقت نمود. پس از فراغت از تحصیل، عزم سفر کرد و شام و فلسطین، آسیای صغیر و شمال آفریقا را سیاحت نمود. خوشی‌ها و سختی‌ها در این سفرها دید و با مردم مختلف آشنایی یافت و تجربه‌ها اندوخت و در حدود سال ۶۵۴ به وطن خود، شیراز، مراجعت کرد و در دربار اتابکان فارس منزلت یافت و تخلص خود را از نام اتابک سعد بن زنگی گرفت و ظاهراً از همین موقع به شاعری پرداخت و از احترام و ملاحظت اتابکان برخوردار گردید: (فریور، ۱۳۴۱: ۲۴۸)

«گلستان سعدی به شیوه‌ای هنرمندانه، آمیخته به شعر و توأم با حکایات و تمثیلات جالب در هشت باب نگاشته شده و در واقع تصویری از دنیای واقعیت‌هاست. در این اثر چهره اخلاقی و روحی انسان‌ها آن چنان که هستند نه آن چنان که باید باشند، استادانه نگارگری شده و زشتی‌ها و زیبایی‌های موجود در جوامع بشری و تناقضات و تضادهایی که در جهان بینی و طرز تفکر و دلبستگی‌های طبقات و افراد مختلف وجود دارد، موشکافانه تفسیر گردیده و در قالب داستان‌هایی دل‌انگیز و مزین به آیات قرآنی و احادیث نبوی و همراه با اشعار فارسی و عربی و نکته‌های دقیق حکمی و عرفانی تمثیلی در نهایت بلاغت به گونه‌ای مدون شده است:» (رزمجو، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۶).

شهرتی که سعدی در حیات خود به دست آورد بعد از مرگ او با سرعتی بی‌سابقه افزایش یافت و او بزودی به عنوان بهترین شاعر فارسی و یا یکی از بهترین و بزرگ‌ترین آنان شناخته شد و سخن او معیار و محک فصیحان و بلیغان فارسی زبان قرار گرفت. «شهرت سعدی معلول چند خاصیت در اوست:

اول اینکه، سعدی زبان فصیح و بیان معجزه‌آسای خود را تنها وقف مدح و یا بیان

احساسات عاشقانه نکرد، بلکه بیشتر آن را به خدمت ابناء نوع گماشت و در راه سعادت آدمیزادگان بکار برد.

دوم آنکه، وی نویسنده و شاعری جهان‌دیده و سرد و گرم روزگار چشیده و مطلع بود. سوم آنکه، سخن گرم و لطیف خود را همراه با مثل‌ها و تمثیل‌ها و حکایت‌های دلپذیر بیان کرد.

چهارم آنکه، در مدح و غزل راهی نو و تازه پیش گرفت. پنجم آنکه، در عین وعظ و حکمت و هدایت خلق شاعری شوخ و بذله‌گو و شیرین سخن است و خواننده خواه ناخواه مجذوب او می‌شود. بالاتر از همه این‌ها فصاحت و شیوایی کلام سعدی در سخن، به پایه‌ای است که واقعاً او را سزاوار عنوان «سعدی آخرالزمان» ساخته است. وی توانست زبان ساده و فصیح استادان پیشین را احیا کند و از قید تکلف‌هایی که در نیمه دوم قرن ششم و هفتم گریبان‌گیر سخن فارسی شده بود رهایی بخشد...

در نثر، سبکی نو دارد و آن ایراد معنی‌ها و مضمون‌های بسیار تازه و لطیف و ابداعی در لفظ‌های ساده و روان و سهل است که در عین حال همه شرط‌های فصاحت را به حد اعلای دربردارد. سعدی با آنکه در ادب عربی و دانش‌های شرعی و دینی تبحر کافی داشت هیچ‌گاه فارسی را فدای لفظ‌های غریب عربی نکرد. به نحوی که نزدیک به تمام واژه‌های تازی که به کار برده است از نوع لغت‌هایی هستند که در زبان فارسی رسوخ کرده و رواج یافته و مستعمل و مفهوم بوده‌اند»: (صفا، ۱۳۷۱ ج ۲: ۱۲۹-۱۳).

«سعدی زبان فصیح و بیان معجزه‌آسای خود را به مداحی منحصر نکرده، بلکه آن را به ابنای بشر اختصاص داده است... سخنان او با امثال و حکم پیچیده است، در مدایح خود هم از اندرز دادن به ممدوح باز نمی‌ایستد. در عین وعظ و حکمت بذله‌گو و شیرین بیان است. بسیاری از گفته‌های او به صورت مثل سایر پیدا کرده است. خصیصه عمده سخن سعدی، بیان سهل و ممتنع است»: (سبحانی، ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۱۹).

«علی‌الخصوص که دیباچه همایونش بنام سعد ابوبکر بن سعد بن زنگی است»
(سعدی، ۱۳۸۸: ۳۳)

شیخ در گلستان، نثر و نظم را به هم آمیخته و برای هر مطلبی که به نثر ادا نموده چند بیتی هم به فارسی و عربی بعنوان شاهد تأیید مطلب آورده است. «نظر سعدی آن است که در این کتاب انسان و دنیا چنان که هست توصیف کند نه آن چنان که باید باشد

«می‌گویند شکسپیر در زبان انگلیسی و مردم انگلیس زبان چندان نفوذ کرده است که بیش از چهار صد و پنجاه جمله از کلمات او در بیان عموم راه جسته و مثل سایر شده است و قریب به دو هزار عبارت و شعر وی در ذهن مردم تربیت شده جای گزین است و مورد استشهاد واقع می‌شود. سعدی در زبان فارسی نظیر چنین شأنی دارد. با مروری در گلستان دویست و سی و پنج جمله و بیت یافتیم که در زبان فارسی حکم مثل پیدا کرده، خاصه در زبان اهل ادب، این نفوذ کلام تاحدود زیادی ناشی از بلندی اندیشه سعدی است که همگان را مجذوب می‌کند اما فصاحت سحرآسای او و نثر شیرین و دلکش را در این میان نمی‌توان فراموش کرد»:

(یوسفی، ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۷۲-۱۷۱).

«آرایش استادانه و شیوه‌های شاعرانه و هم آهنگی الفاظ و ترکیبات و دست به هم دادن نثر با نظم است که گلستان را گل سرسبد باغ ادبیات فارسی نموده است»: (بهار، ۱۳۷۰ ج ۳: ۱۳۲).

سعدی به عنوان یکی از شاعران و نویسندگان سرآمد قرن هفتم سبکی از نویسندگی را در ادب فارسی بنا نهاد که قرن‌ها پس از او در دوران معاصر با جمالزاده شکلی متفاوت به خود گرفت. سعدی یکی از نویسندگانی است که در حدود چهار صد مثل در گلستان تولید نموده که سایر نویسندگان از آنها به طرق مختلف استفاده کرده‌اند. عابدینی معتقد است: «آنچه به داستان‌های کهن مانند گلستان عمق معنا بخشیده روایات، تلمیح‌ها و مثل‌هایی است که در آن دوران رواج داشته‌اند» (عابدینی، ۱۳۶۸ ج ۲: ۳۴۱).

سعدی مثل‌هایی را که غالباً استفاده می‌کند، پر مغز و در حکم چکیده مقاله‌ای ارزنده و

ارزشمند می‌باشد که یا غالباً از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند، یا خود شاعر آنان را تولید کرده، و غالباً جهت تأکید و تأیید مطلب، نه از نوع تشبیه کردن موارد با کلام شاعر است. در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر غیر از ضرب‌المثل، این چهار چیز با هم جمع نمی‌شوند و آن عبارت است از کوتاهی جمله، کمی لفظ، حسن تشبیه، روشنی معنا، که این هر چهار نوع در مثل سعدی به خوبی نمایان می‌شوند. «هرچه را نباید دلبستگی را نشاید»: (سعدی، ۱۳۸۸: ۳۰)

«هر عیب که سلطان بپسندد، هنر است»: (همان: ۱۶)

«هرکه با بدان نشیند، نیکی نبیند.»: (همان ۵۴۶)

«هرکه با بزرگان ستیزد، خون خود ریزد»: (همان: ۵۴۹)

«باید گفت مهمترین راز موفقیت سعدی در گلستان رعایت اعتدال است، اعتدال در همه چیز: استعمال لغات و ترکیبات عربی و تازی، درهم آمیختگی نظم و نثر، طول حکایات و غیره، در عصری که همه دلباخته سخنان مسجع بودند گوید:
دین‌ورز و معرفت که سخن‌دان سجع گوی
بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست

جز این، عوامل مهم دیگر یکی موسیقایی بودن جملات است و دیگر ایراد سخنان پرمغز که غالباً جنبه ارسال المثل یافته است»: (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

انواع مثل در گلستان سعدی

۱- مثل تمثیلی:

«آن است که مبتی بر واقعه‌ای تاریخی یا حکایتی واقعی یا افسانه‌ای باشد.»: (شمیسا، ۱۳۷۳:

(۷۳)

«هر آن عاقل که با مجنون نشیند
نباید کردنش جز ذکر لیلی»

(سعدی، ۱۳۸۸: ۵۸۳)

این مثل اشاره به حکایت «لیلی و مجنون» دارد
 «دین به دنیا فروشان خرنند یوسف فروشند تا چه خرنند» (همان: ۵۶۴)
 این مثل نیز اشاره دارد به داستان «حضرت یوسف و برادرانش»
 «چون سگ درنده گشت یافت، نپرسد کین شتر صالح است یا خر دجال»
 (سعدی، ۱۳۸۸: ۴۹۸)

این مثل اشاره به ناقه صالح پیامبر دارد، صالح نام پیامبری مرسل بود که به دعای او ناقه از میان سنگ پیدا شده بود. همچنین اشاره دارد به «خر دجال»، خر دروغگوی آخرالزمان، دجال به معنای دروغگو و فریبنده، لقب مسیح کذاب که در آخر زمان ظاهر شود و دعوی پروردگاری کند، که بزرگ‌ترین دروغ است.

«چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان» (همان: ۸)
 این مثل اشاره دارد به داستان حضرت نوح (ع)
 «اگر شبها هم قدری بودی، شب قدر بی قدر بودی» (همان: ۵۴۷)
 «ارادت بی چون یکی را از تخت شاهی فرود آرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد»
 (همان: ۵۹۲)

تمثیل در کلام سعدی مبنی بر واقعه تاریخی یا حکایت واقعی یا افسانه‌ای می‌باشد و به وفور از این نوع مثل‌های تمثیلی در گلستان سعدی دیده می‌شود.

۲- امثال حکمی:

جمله‌های حکیمانه سودمندی هستند که مشهور و مورد قبول همه می‌باشند و معمولاً اولین بیان‌کننده این نوع مثل‌های حکمی معلوم نیست و معلوم نبودن اولین بیان‌کننده آنها از نظر معنایی لطمه‌ای وارد نمی‌نماید. سعدی از این گونه امثال‌های حکمی در گلستان فراوان به کار برده است:

«پدر را عسل بسیار است ولی پسر گرمی دارست» (همان: ۲۶۳)

«پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردگان بر گنبد است»
(همان: ۶۱)

«جور استاد به ز مهر پدر» (همان: ۴۴۲)

«خفته را خفته کی کند بیدار» (همان: ۲۱۹)

«زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری» (همان: ۴۱۷)

«سر مار به دست دشمن بکوب» (همان: ۵۳۴)

«قیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی است» (همان: ۵۷۵)

«گر به شیر است در گرفتن موش» (همان: ۴۱)

۳- امثال کنایه‌ای

کنایه لفظی است که علاوه بر داشتن معنای حقیقی، می‌توان معنای مجازی را از آن اراده نمود. و در عین حال اراده نمودن اصل معنا نیز ممکن و جایز است. برخی از امثال حکم سعدی حکم مثل کنایه‌ای دارند، مانند:

«پیش دیوار آنچه گویی هوش‌دار
تا نباشد در پس دیوار گوش»

(همان: ۵۲۵)

بهوش باش تا چه در کنار دیوار بر زبان می‌رانی که مبادا که در پشت دیوار گوشی شنود و
تو ندانی.

«هر که را زر در ترازوست، زور در بازوست» (همان: ۳۹۶)

«همه کس را دندان بترشی کندشود، مگر قاضیان را به شیرینی» (همان، ۶۰۵)

«هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد» (همان: ۵۸۷)

۴- تمثیل

تمثیل سخنی حکیمانه و مفید است که به صورت منظوم و مثنوی بوده و مورد قبول عامه می‌باشد و از طرفی قابل تبدیل شدن به مثل می‌باشد. شمیسا تشبیه تمثیل را، «تشبیهی می‌داند که مشبه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. همواره مشبه امری معقول و مرکب است که برای توضیح و تبیین آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر امری معنوی را با حکایت گونه‌ای مادی توضیح می‌دهند»: (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۵) کزازی نیز در این راستا می‌نویسد: «استعاره تمثیلیه: استعاره آمیغی (مرکب) که آن را استعاره تمثیلی نیز می‌نامند، استعاره‌ای است که در آن، مستعار جمله است نه واژه». (کزازی، ۱۳۶۸: ۲۷).

تمثیل را «استعاره تمثیلیه، مجاز مرکب بالاستعاره، استدلال، تشبیه تمثیل نیز می‌گویند، که این شگرد بلاغی در گلستان سعدی در انتقال و تفهیم مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی وی به مخاطبانش بسیار مؤثر و کارآمد بوده است» مانند این عبارات گلستان:

«دو کس دشمن ملک و دینند، پادشاه بی‌حلم و زاهد بی‌علم» (سعدی، ۱۳۸۸: ۵۳۰)
 «دو کس مردند و حسرت بردند، یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر آنکه دانست و نکرد»
 (همان: ۶۰۷)

«نه هرچه به قامت مهتر، به قیمت بهتر» (همان: ۵۲)

«دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز» (همان: ۴۹)

«درویش صفت باش، و کلاه تتری دار» (همان: ۱۷۱)

هرگاه این نوع جملات بین عامه مردم رایج و شایع شوند جز امثال سائر به حساب می‌آیند.

۵- حکم حکم

حکم حکم جمع حکمت می‌باشد و منظور از آن سخنی است که مشتمل بر صنعت تمثیل بوده اما در بین آحاد جامعه شهرت ندارد و فقط در بین خواص و شعرا و نویسندگان جامعه معروف و مشهور می‌باشد و به همین خاطر گاهی آن را امثال خاصه نامیده‌اند. مانند این عبارت سعدی:

«دخل آب روان است و عیش آسیای گردان» (همان: ۴۴۳)

درآمد آب جاری است و زندگی آسیایی است در حرکت، که این عبارت برای همه افراد جامعه قابل فهم نیست و فقط افراد خاص معنی آن را درمی‌یابند.

۶- اسلوب معادله

منظور از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است که دو مصراع از لحاظ معنی مستقل می‌باشد و هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند اما با اندکی دقت در می‌یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است، و این ارتباط معنایی بر پایه تشبیه تمثیل است، به این نوع کاربرد شاعرانه «اسلوب معادله» می‌گویند. نظیر این بیت:

«پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردگان بر گنبد است»

(همان: ۶۱)

هرکس که به اصل بد نهاد و شریر است از صالحان کسب فروغ ادب نکند همان‌طور که پرورش ناسزایان مانند گردکان بر گنبد نهادن است که قرار گرفتنش صورت‌پذیر نیست.

«دیده اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود همچنان که چاه به شبنم»

(همان: ۴۹۳)

مال و ثروت این جهان چشم آزمندان را سیر نکند، همان طوری که ژاله نمی‌تواند چاه شبنم را پر کند. گویا سعدی در استفاده از این بیان هنری به سبک متنبی نظر داشته، زیرا متنبی بیش از هر شاعر دیگری از اسلوب معادله استفاده نموده. سعدی گاه در در کاربرد مستقیم ضرب‌المثل، عین ضرب‌المثل را در جملات یا ابیات خود قرار می‌دهد:

«از گوش پنبه بیرون آر و داد خلق بده وگر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست»

(همان: ۷۹)

سعدی غالباً مثل‌ها را نه فقط به قصد تشبیه صرف بلکه برای انعقاد کامل کلام و تکمیل

موضوع بیان می‌نماید. همان طوری که می‌نویسد: «عطای او را به لقای او بخشیدم»: (همان:

(۲۵۵

سعدی از قطعات آموزنده و اخلاقی در لابلائی نثر آهنگین خود بهره برده تا جایی که برای اثبات عقاید و تأیید نظرات خود از مثل‌ها در شعر استفاده می‌کند و بسیار شیوا و روان آنها را در ابیات خود می‌گنجاند و بدین وسیله مقصود و منظورش بهتر و همه فهم‌تر می‌شود:

«ترا تحمل امثال ما ببايد کرد
که هیچ کس نزند بر درخت بی‌بر سنگ»

(همان: ۱۰۳)

اما هنر اصلی و اساسی سعدی در تولید و آفرینش مثل‌های ناب و پرمغزی است که در نوع خود، مقلدان و به کاربرندگان بسیاری داشته است:

«بنی آدم اعضای یکدیگر
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار»

(همان: ۷۹)

بایستی گفت که نسبت کاربرد مثل تولیدی و تقلیدی سعدی به نسبت هشتاد به بیست است، وی به طوری که در گلستان حدود چهارصد ضرب‌المثل تولید نموده که در نوع خود و در میان پیش‌کسوتان ادبی ایران مانند: مولوی، نظامی، و ... برتر و پیشروتر است.

حدود بیست درصد مثل‌های کاربردی در گلستان به زبان عربی می‌باشند و منابع آنها فارسی نیست اما با مثل‌های فارسی یک مشابهت دارند و آن دقیقاً پرمغزی و عمق مطلب است که گلستان را از سایر آثار ادبی متفاوت و متمایز کرده است بسامد کاربرد مثل‌ها در گلستان سعدی تقریباً در تمامی باب‌ها یکسان است و نگرش سعدی در همه این مثل‌ها بر خلاف جمالزاده ذکر مشابهت و تشبیه صرف نیست. بلکه وی نصایح خیرخواهانه خود را در قالب امثال و حکم و حکایت دلپذیر ادا می‌کند و راز و رمز ماندگاری سخنان و ضرب‌المثل‌های وی آن است که از فرهنگ غنی ایرانی و آیات و احادیث نبوی سرچشمه گرفته‌اند.

نتیجه

سیدمحمدعلی جمالزاده نویسنده و مترجم معاصر ایرانی است او را پدر داستان‌نویسی کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند. او نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را با عنوان «یکی بود یکی نبود» در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در برلین منتشر کرد از نکات جالب توجه وی توجه به مثل و اصطلاحات عامیانه است که بدین وسیله ادبیات را در اختیار همگان قرار داد. او در داستان‌هایش که اغلب طنزآمیز و انتقادی می‌باشند از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه و تمثیل فراوان استفاده نموده و در عصر معاصر صاحب سبک محسوب می‌گردد. نبوغ سعدی نیز در نویسندگی و گویندگی از گلستانش پیداست و این اثر گرانسنگ سندی است بر بزرگی و مهارت وی در نویسندگی، سعدی در گلستان آموزگاری خردمند و مصلحی اجتماعی است که طالبان فضیلت و نیک‌نامی را با نقل داستان و افسانه و با آوردن برهان و دلیل و ضرب‌المثل و تمثیل آگاه می‌کند. و با ظرافت بیان «داوری تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته» تا همه را خوش آید زودرنجان آزرده خاطر نگردند.

با توجه به مطالبی که بیان گردید جمالزاده و سعدی در آوردن مثل و تمثیل در آثار خود و در دو مقطع زمانی متفاوت پیشرو و صاحب سبک محسوب می‌شوند. اما تفاوت نگرش در سده‌های هفتم و معاصر ایران و مقتضیات زمان باعث می‌شود که کاربرد مثل‌ها کاملاً متفاوت باشد و قصد، تنها تکمیل موضوع و مستند نمودن مطلب است. اما در دوره معاصر و در مجموعه داستانی «یکی بود یکی نبود» جمالزاده نوع نگرش تا حدودی سطحی و مثل‌ها دیگر مانند مثل‌های گلستان شکل چند بعدی و عمیق ندارند، بلکه صرفاً تصویری شباهت‌آمیز و تشبیهی ساده و از نوع محسوس به محسوس است که نویسنده را در توصیف صحنه و مخاطب را در درک و تصویر صحنه‌ها یاری می‌نماید. ضرب‌المثل‌های سعدی شهرت عام یافته‌اند و بسیار رایج شده‌اند اما میزان شهرت و اعتبار ضرب‌المثل‌های جمالزاده نسبت به ضرب‌المثل‌ها گلستان سعدی کمتر است. سعدی و جمالزاده هر دو در آثار خود، جهت هر چه پربارتر ساختن سخن خود و اظهار مهارت و ابراز تسلط خود بر زبان فارسی از تمثیل و مثل بهره‌ها برده‌اند که این نوع کاربرد بلاغی، به صورت‌های مختلف و شیوه‌های متنوع و بر حسب

اقتضای کلام در هر دو اثر صورت پذیرفته است و هر کدام از این دو به تناسب، رتبه ادبی خود و اقتضای موضوع و فضای موجود در جامعه و مقتضیات و ضروریات زمان خود از این فن بیان در راستای پیام‌رسانی خود بهره‌های وافری برده‌اند. ضرب‌المثل‌ها در گلستان سعدی نسبت به «یکی بود یکی نبود» جمالزاده بسامد بسیار بالایی دارند و یکی از ژانرهای اصلی گلستان سعدی همین ارسال‌المثل یا اسلوب معادله است و یکی از مهم‌ترین دلایل گیرایی آن بهره‌گیری از همین ترفند هنری است.

منابع و مأخذ

۱. بهار، ملک‌الشعرا، (۱۳۷۰) سبک‌شناسی ج ۳، تهران: امیر کبیر، چ ششم
۲. پورنامداریان، محمدتقی، (۱۳۴۸)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی فرهنگی
۳. جمالزاده، سید محمدعلی، (۱۳۸۱) یکی بود یکی نبود، به کوشش دهباشی، علی، تهران: شهاب، چ دوم
۴. حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱)، امثال قرآن، تهران: بنیاد قرآن
۵. رزمجو، حسین، (۱۳۶۶): شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی
۶. سبحانی، توفیق، (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات، ج ۲، تهران: پیام نور، چ پنجم
۷. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۸) گلستان، تصحیح و توضیح، خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی‌علیشاه، چ بیست و دوم.
۸. شریفی، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: معین، چ دوم
۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، معانی و بیان، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۰. -----، (۱۳۸۷) سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا، چ دوازدهم
۱۱. صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تلخیص ترابی، محمد، تهران: فردوسی چ ششم.
۱۲. عابدینی، حسن، (۱۳۶۸) صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران: تندر.
۱۳. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی شعر فارسی، تهران: جامی.
۱۴. فتوحی، محمود، (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۵. فریور، حسین، (۱۳۴۱)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: اطلاعات، چ دهم
۱۶. کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، زیبایی‌شناسی سخن پارسی، تهران: کتاب ماه
۱۷. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۸)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت، چ چهاردهم
۱۸. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲) دیدار با اهل قلم، ج ۲، تهران: علمی، چ چهارم

